بررسی

تفسیرمتون دینی درنظر گادامر

هانس گئورگ گادامر، فیلسوف آلمانی، از پیشگامان هرمنوتیک فلسفی و یکی از معروف‌ترین شاگردان مارتین هایدگر بود. گادامر هرمنوتیک را به هرمنوتیک فلسفی بدل کرد و آن را به اوج رساند. او هرمنوتیک را از نظریه ادبی جدا کرد. طبق دیدگاه او، هیچ تفسیری وجود ندارد که متاثر از سنت‌های تاریخی و فرهنگی مختص به آن نباشد. گادامر استدلال می‌کند که هر عمل فهم با پیش‌داوری آغاز می‌شود. زمانی که متنی را می‌خوانیم و تفسیر می‌کنیم، پیش‌فرض‌هایی معین را در آن دخالت می‌دهیم و این پیش‌فرض‌ها نه‌تنها مبنای هر تفسیر ممکن را شکل می‌دهند، بلکه حتی ما را قادر می‌سازند متن را تفسیر کنیم. اگرچه گادامر از نظریه او هرچند با خاطر کتاب معروفش «حقیقت و روش» می‌شناسند، او بیش و پس از انتشار این کتاب مشهور، بارها و بارها به پرسش درباره دین و اخلاق پرداخت. گادامر کوشید با ارائه تفسیری از حقیقت و خیر در فلسفه افلاطون، پیوند منطقی میان تفکر فلسفی و اخلاق را تبیین کند. به‌تازگی کتابی از سوی بنگاه نشر کتاب پارسه از گادامر ترجمه و منتشر شده که مغطوط است به این بخش از دغدغه او.

کتاب حاضر برای ایوان‌بار پژوهش ژرف گادامر را در معنای هرمنوتیکی این موضوعات نشان می‌دهد. البته گادامر که هرگز دعوی نگارش متن کلامی نداشته، در اینجا نیز از منظر دینی به موضوع نپرداخته است. جراکه او پسووژه اصلی زندگی خود را پژوهش درباب فهم به طور کلی می‌داند.

ولی در نظر شارحان کتاب، این کلیست را نباید این‌گونه دید که او هرمنوتیک دینی را به این دلیل که دارای نوع دیگری از کلیست هرمنوتیکی است، یا فقط یکی از موضوعات فرعی در هرمنوتیک عام است کنار گذاشته و او در مقابل تمایل انسان‌گرایانه به تقلیل امر الوهی به امر انسانی تسلیم شده است.

علم هرمنوتیک غربی از نخستین اشاره‌های مضبوط خود، همه درمورد تفسیر متون دینی و شبه‌دینی به کار می‌رفته و هم به کفارهای بشری نظر داشته است. گادامر نیز به همین گستردگی کاربرد نظر داشته و دلایل خوبی برای این توسع دارد.

او نشان می‌دهد که تفسیر متون دینی قابل تقلیل به متون دیگر نیست، زیرا این متون نه‌فقط در زمینه هرمنوتیک کلامی خرطه‌هایی برای گفتن دارند، بلکه مسائلی از هرمنوتیک نادین‌مدار را نیز آموزش می‌دهند. برای نمونه ادعای یکانه‌بودن معنی و قصد الاهی از دیرزو تا امروز و چه‌بسا تا ابد ویژه خداوند است. از این‌رو، هرچند تاکید گادامر همواره استوار بر «این‌جهانی‌بودن» وجود بود، او را فیلسوفی این‌جهانی و غیر دین‌محور می‌دانند. ولی با تمام این اوصاف، او خود این جهان را به‌سان چیزی در او را می‌کرد و به انر تریب خداوند را نزدیک‌تر از آنی می‌آورد که حتی لازم باشد. فکر کجایی‌اش را کند.

به اعتقاد گادامر، هر هرمنوتیکی و به‌فقط هرمنوتیک جهت‌یافته با باورهای ایمانی به‌تاثیر باید نوعی خدشه‌ناپذیری و این‌همانی ذاتی معنا را وضع کند.

هرمنوتیک دین و اخلاق

هانس گئورگ گادامر
ترجمه: شهاب‌الدین امیرخانی
چاپ اول: ۱۳۹۶
ناشر: پارسه
قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

البته بدون پذیرش «گناه صدق معنا» درمورد تفسیر متن نادین‌مدار و حتی غیردینی و سکولار، قطعا به ورطه‌ای می‌افتیم که گادامر از آن با نیست‌انگاری هرمنوتیکی نامیده است.

گادامر در کتاب حاضر به موضوع اخلاق دینی می‌پردازد. او به‌تفصیل دیدگاه هرمنوتیکی درباب مواد را برفرقه از دین و اخلاق توضیح می‌دهد و تفاوت قصد «هرمنوتیک دین» از پایگاه فلسفه و «هرمنوتیک دینی» از دیدگاه شخص مومن را پس از انتشار این کتاب مشهور، بارها و بارها به پرسش درباره دین و اخلاق پرداخت. گادامر کوشید با ارائه تفسیری از حقیقت و خیر در فلسفه افلاطون، پیوند منطقی میان تفکر فلسفی و اخلاق را تبیین کند. به‌تازگی کتابی از سوی بنگاه نشر کتاب پارسه از گادامر ترجمه و منتشر شده که مغطوط است به این بخش از دغدغه او.

کتاب حاضر برای ایوان‌بار پژوهش ژرف گادامر را در معنای هرمنوتیکی این موضوعات نشان می‌دهد. البته گادامر که هرگز دعوی نگارش متن کلامی نداشته، در اینجا نیز از منظر دینی به موضوع نپرداخته است. جراکه او پسووژه اصلی زندگی خود را پژوهش درباب فهم به طور کلی می‌داند.

ولی در نظر شارحان کتاب، این کلیست را نباید این‌گونه دید که او هرمنوتیک دینی را به این دلیل که دارای نوع دیگری از کلیست هرمنوتیکی است، یا فقط یکی از موضوعات فرعی در هرمنوتیک عام است کنار گذاشته و او در مقابل تمایل انسان‌گرایانه به تقلیل امر الوهی به امر انسانی تسلیم شده است.

علم هرمنوتیک غربی از نخستین اشاره‌های مضبوط خود، همه درمورد تفسیر متون دینی و شبه‌دینی به کار می‌رفته و هم به کفارهای بشری نظر داشته است. گادامر نیز به همین گستردگی کاربرد نظر داشته و دلایل خوبی برای این توسع دارد.

او نشان می‌دهد که تفسیر متون دینی قابل تقلیل به متون دیگر نیست، زیرا این متون نه‌فقط در زمینه هرمنوتیک کلامی خرطه‌هایی برای گفتن دارند، بلکه مسائلی از هرمنوتیک نادین‌مدار را نیز آموزش می‌دهند. برای نمونه ادعای یکانه‌بودن معنی و قصد الاهی از دیرزو تا امروز و چه‌بسا تا ابد ویژه خداوند است. از این‌رو، هرچند تاکید گادامر همواره استوار بر «این‌جهانی‌بودن» وجود بود، او را فیلسوفی این‌جهانی و غیر دین‌محور می‌دانند. ولی با تمام این اوصاف، او خود این جهان را به‌سان چیزی در او را می‌کرد و به انر تریب خداوند را نزدیک‌تر از آنی می‌آورد که حتی لازم باشد. فکر کجایی‌اش را کند.

به اعتقاد گادامر، هر هرمنوتیکی و به‌فقط هرمنوتیک جهت‌یافته با باورهای ایمانی به‌تاثیر باید نوعی خدشه‌ناپذیری و این‌همانی ذاتی معنا را وضع کند.

صالح نجفی در نشست نقد و بررسی کتاب «تکرار» در شهرکتاب:

استثناء و قاعده؛ از کیرکگور تا اشمیت و آگامبن

داستان ترجمه این کتاب را به اصطلاح قفانکرانه شروع می‌کنم و تاریخ ترجمه آن را مثل بقیه تاریخ‌ها مغطوط به سال‌های روایت می‌کنم. سخت است در مسیر زندگی هر فرد تصادف‌هایی پیش آمده باشد و درکسیر پروژه‌ها یا ترجمه‌ها یا انتشار متن‌هایی شده باشد که بتواند در آنها تصادف را به صورت مبنای هر تفسیر ممکن را شکل می‌دهند. بلکه حتی ما را قادر می‌سازند متن را تفسیر کنیم. اگرچه گادامر از نظریه او هر چیز به خاطر کتاب معروفش «حقیقت و روش» می‌شناسند، او پیش و پس از انتشار این کتاب مشهور، بارها و بارها به پرسش درباره دین و اخلاق پرداخت. گادامر کوشید با ارائه تفسیری از حقیقت و خیر در فلسفه افلاطون، پیوند منطقی میان تفکر فلسفی و اخلاق را تبیین کند. به‌تازگی کتابی از سوی بنگاه نشر کتاب پارسه از گادامر ترجمه و منتشر شده که مغطوط است به این بخش از دغدغه او.

کتاب حاضر برای ایوان‌بار پژوهش ژرف گادامر را در معنای هرمنوتیکی این موضوعات نشان می‌دهد. البته گادامر که هرگز دعوی نگارش متن کلامی نداشته، در اینجا نیز از منظر دینی به موضوع نپرداخته است. جراکه او پسووژه اصلی زندگی خود را پژوهش درباب فهم به طور کلی می‌داند.

ولی در نظر شارحان کتاب، این کلیست را نباید این‌گونه دید که او هرمنوتیک دینی را به این دلیل که دارای نوع دیگری از کلیست هرمنوتیکی است، یا فقط یکی از موضوعات فرعی در هرمنوتیک عام است کنار گذاشته و او در مقابل تمایل انسان‌گرایانه به تقلیل امر الوهی به امر انسانی تسلیم شده است.

علم هرمنوتیک غربی از نخستین اشاره‌های مضبوط خود، همه درمورد تفسیر متون دینی و شبه‌دینی به کار می‌رفته و هم به کفارهای بشری نظر داشته است. گادامر نیز به همین گستردگی کاربرد نظر داشته و دلایل خوبی برای این توسع دارد.

او نشان می‌دهد که تفسیر متون دینی قابل تقلیل به متون دیگر نیست، زیرا این متون نه‌فقط در زمینه هرمنوتیک کلامی خرطه‌هایی برای گفتن دارند، بلکه مسائلی از هرمنوتیک نادین‌مدار را نیز آموزش می‌دهند. برای نمونه ادعای یکانه‌بودن معنی و قصد الاهی از دیرزو تا امروز و چه‌بسا تا ابد ویژه خداوند است. از این‌رو، هرچند تاکید گادامر همواره استوار بر «این‌جهانی‌بودن» وجود بود، او را فیلسوفی این‌جهانی و غیر دین‌محور می‌دانند. ولی با تمام این اوصاف، او خود این جهان را به‌سان چیزی در او را می‌کرد و به انر تریب خداوند را نزدیک‌تر از آنی می‌آورد که حتی لازم باشد. فکر کجایی‌اش را کند.

به اعتقاد گادامر، هر هرمنوتیکی و به‌فقط هرمنوتیک جهت‌یافته با باورهای ایمانی به‌تاثیر باید نوعی خدشه‌ناپذیری و این‌همانی ذاتی معنا را وضع کند.

در آگامبن بروز، دفاق دوباره بازار کیرکگور داغ شد و تصادف ترجمه دیگری هم در آمد و مشخص شد نیست که اشمیت در تعریف استثنا به نوشته‌های یک متاله اشاره می‌کند و در برانتز می‌گوید که او کسی نیست جز سورن کیرکگور. من در پروژه فکری نسبتا شخصی که خودم دنبال می‌کردم و تفاقع‌اش از آن پروژه جمعی این قضیه را به فال نیک گرفتم. کیرکگوری که از دیرزمان در مسیر کشاشته‌ام که به‌واسطه فیلم هامون و کتاب «ترس و لرز» بود با ترجمه بی‌معنایی که مسال‌ها منتشر شد تا سال‌ها بعد که ترجمه خوب آقای رشیدیان به بازار آمد. کیرکگور به‌درحال در بدترانگریستاسیالیسم بود. شکلی خاص و غیرعادی از فدرگرایی که می‌شد آن را با تفکر لیبرالی جمع کرد. از آن غیاثگیرتر می‌شد کیرکگور را به جریان نوادیینی دینی (با اصطلاح امروز) و روشنفکری دینی (با اصطلاح قدیمی‌تر) هم متصل کرد؛ یعنی راهی برای استفاده از مفهوم کلیدی «بارادوکس» در تفکر کیرکگور به منظور ماستمالی‌کردن سوال‌هایی که در کلام اسلامی مطرح می‌شد، نه برای درگیری با تناقض‌ها بلکه برای سرپوش‌گذاشتن بر تناقض‌ها و درگیرنشدن با آنها. طبیعتا گفتاری که با فرهادپیور در ایران به عنوان نظریه انتقادی می‌شناختیم وقتی به سورن کیرکگور فکر می‌کرد تکاهش کاملا انتقادی بود به مفهوم منفی کلمه. در این نگاه کیرکگور آخرین خیز فردیت بورژایی است برای غلبه بر تضادهایی که در جامعه با حیات اجتماعی با آن درگیر است ولی از راه‌حل‌های جمعی ناامید و سرخورده است. بنابراین باز هم می‌توانیم بگوییم که کیرکور تام یک‌جور الحادی از کم برداختن به گفتارهای ایدئولوژیک بود براساس شک‌ها و ناکامی‌های فردی که لازم است برای حل آنها پروژه‌های جمعی و اجتماعی تجربه کنید ولی از آن طفره می‌رود.

با انتشار کتاب «قانون و خشونت» و معرفی جورجو آگامبن چهره‌ای تازه و ناآشنا از کیرکگور طرح شد. او دستاوردهای مهمی هم برای فلسفه رادیکال و هم برای سیاست رادیکال دارد ولی تا پیش از او کسی به کیرکگور به عنوان متفکر سیاسی فکر نمی‌کرد چنان‌که در نوشته‌های خود او نیز واکنش‌ها به سیاست بسیار انگشت‌شمار است تا حدی که می‌توان گفت او متفکری سیاست‌گریز است. در کتاب «قانون و خشونت» نشانی از نقل‌قول داده نشده بود ولی نکته جالب توجه اینکه این نقل‌قول که آگامبن از قول اشمیت از کیرکگور آورده بود متعلق به رساله‌ای بود که در زبان فارسی چندان آشنا نبود. پیش‌تر خانم مهتاب مستاری کلمه «بازجویی» را برای ترجمه Repetition استفاده کرده بود، البته به معنای بازجستن بوده و دقیق‌تر بازستانی. با اینکه کیرکور در سال ۱۸۴۳ سه‌گانه معروف خود را به اضافه یک کتاب مهم دیگر منتشر می‌کند به جز عنت که معمولا تصادفی بودن فقط «ترس و لرز» در ایران معروف شد. می‌توان به این دلیل اشاره کرد ولی اینجا بگذارید را دلیل تصادفی شروع کنم. «یا این یا آن» کتاب مفصلی بود. من درگیر ترجمه آن هستم و مجلد اول آن تقریبا تمام شده و امیدوارم سال بعد منتشر شود. کتاب اینقدر متنوع است و به شاخه‌های مختلفی سر می‌زند که ترجمه آن کار سادا‌ی نبود و کسی هم چندان اجرای نداشت یا امیدوار نبود که خوانده شود با بازار کتاب ظرفیت آن را داشته باشد. کتاب «ترس و لرز» به علت‌های مختلف در ایران مشهور و محبوب شد. علت ساده، حجم آن و علت دیگر فیلم هامون بود. ولی در مورد کتاب «تکرار» که از «ترس و لرز» شاید خوش‌خوان‌تر یا مستدام هم باشد و حجم آن هم کمتر است، در تمامی سال‌هایی که کیرکگور در ایران مد بود و مورد سوءاستفاده چنین ایدئولوژی دینی هم قرار می‌گرفت کسی رغبت نکرد سراغ ترجمه‌اش برود. وقتی دوباره بازار کیرکگور داغ شد تصادف ترجمه دیگری هم در آمد و مشخص بود کسان دیگری هم مشغول ترجمه آن هستند و باز هم من حدس می‌زنم اتکیزه بیشتر فشردگی یا حجم کم آن بوده باشد.

نقل‌قول مربوط به کتاب «قانون و خشونت» از کتاب «تکرار» آمده. کل این اتفاق‌ها یک وجه ایروتیک هم در کتاب‌های کیرکگور دارد. کیرکور وقتی کتاب «تکرار» را نوشت و با «ترس و لرز» به یک روز منتشر در صفحات اول ادعای بزرگی می‌کند و می‌گوید من به فلسفه مدرن با کمک زبان دامنارکی یک کلمه خیلی خوب را تبدیل به مفهومی فلسفی و این مفهوم را تقدیم می‌کنم به فلسفه مدرن تا هم جای تذکار یونانی را بگیرد و هم جای وساطت (mediation) آلمانی (هگلی‌ها) را. او می‌خواهد کامی بلند در تاریخ فلسفه مدرن بردارد. چون قصد دارد این مفهوم را به بوته آزمایش بگذارد عنوان فرعی کتاب را «جستاری در روان‌شناسی تجربی یا آزمونی» می‌گذارد. سپس شروع می‌کند به آزمایش‌کردن‌های که فرم روایی یا رمان به خود می‌گیرد. بخش زیادی از کتاب یک جور اتوبیوگرافی داستانی است. جنودوت یکبار مداقها و بررسی‌های فلسفی روی مفهوم «تکرار» می‌شود ولی آن مفاهیم تقریبا در حاشیه مطرح می‌شود تا کتاب به موخره‌ای می‌رسد که خود کیرکگور به آن اضافه می‌کند. نقل‌قول آگامبن از اشمیت در آن موخره آمده و جای خیلی عجیبی هم در کتاب آمده است.

طرفه اینکه کیرکگور وقتی در ۱۸۴۳ «تکرار» را، به تعبیر خودش، به عنوان مهم‌ترین مفهوم به تاریخ مدرن اروپا تقدیم می‌کند به نوشته‌های بعدی این مفهوم را تقریبا به طور کامل کنار می‌گذارد. (در کتاب «مفهوم اضطراب» به اجمال به آن بازمی‌پردازد.) و در ۳۰ سالگی مدعی کشف یک مفهوم جدی و کلیدی می‌شود. آن را از پژوهش‌های مدرن و بسط می‌دهد. به شکل دیگری در کتاب «ترس و لرز» هم باز با همین مفهوم سر و کله می‌زند. یعنی کیرکگور زیست تر ترک نام‌تاهی‌که یک فرد را می‌تواند به شهسوار ایمان تبدیل کند. ولی در نوشته‌های بعدی او خبری از تکرار نیست. مقسری که به بیرون از هر نهادی باشد. ولی جالب توجه اینکه این واکنش‌ها به سیاست بسیار انگشت‌شمار است تا حدی که می‌توان گفت او متفکری سیاست‌گریز است. در کتاب «قانون و خشونت» نشانی از نقل‌قول داده نشده بود ولی نکته جالب توجه اینکه این نقل‌قول که آگامبن از قول اشمیت از کیرکگور آورده بود متعلق به رساله‌ای بود که در زبان فارسی چندان آشنا نبود. پیش‌تر خانم مهتاب مستاری کلمه «بازجویی» را برای ترجمه Repetition استفاده کرده بود، البته به معنای بازجستن بوده و دقیق‌تر بازستانی. با اینکه کیرکور در سال ۱۸۴۳ سه‌گانه معروف خود را به اضافه یک کتاب مهم دیگر منتشر می‌کند به جز عنت که معمولا تصادفی بودن فقط «ترس و لرز» در ایران معروف شد. می‌توان به این دلیل اشاره کرد ولی اینجا بگذارید را دلیل تصادفی شروع کنم. «یا این یا آن» کتاب مفصلی بود. من درگیر ترجمه آن هستم و مجلد اول آن تقریبا تمام شده و امیدوارم سال بعد منتشر شود. کتاب اینقدر متنوع است و به شاخه‌های مختلفی سر می‌زند که ترجمه آن کار سادا‌ی نبود و کسی هم چندان اجرای نداشت یا امیدوار نبود که خوانده شود با بازار کتاب ظرفیت آن را داشته باشد. کتاب «ترس و لرز» به علت‌های مختلف در ایران مشهور و محبوب شد. علت ساده، حجم آن و علت دیگر فیلم هامون بود. ولی در مورد کتاب «تکرار» که از «ترس و لرز» شاید خوش‌خوان‌تر یا مستدام هم باشد و حجم آن هم کمتر است، در تمامی سال‌هایی که کیرکگور در ایران مد بود و مورد سوءاستفاده چنین ایدئولوژی دینی هم قرار می‌گرفت کسی رغبت نکرد سراغ

عکس: روجه رستمپ، شرق

گروه اندیشه: هفته گذشته جلسه نقد و بررسی کتاب «تکرار» سورن کیرکگور با سخنرانی مراد فرهادپور و مترجم کتاب، صالح نجفی و با حضور علاقه‌مندان در شهرکتاب برگزار شد. در این نشست ابتدا نجفی بحثی مقدماتی درباره ترجمه کتاب مطرح کرد، سپس فرهادپور نکاتی درباره فضای کلی قسمت در ایران گفت و همچنین به مفهوم تکرار در تاریخ فلسفه پرداخت. در انتها دوباره نجفی در مورد برخی از مضامین کتاب صحبت کرد. مشروح این نشست را در ادامه بخوانید.

صالح نجفی:

کیرکگور تکرار هگل است

معمولا کیرکگور را به عنوان متفکری ضدهگلی می‌شناسیم. در قرن بیستم کسانی که ضدهگلند ضدبالتکیک‌اند و عموما می‌گویند «تفاوت محض» را جایگزین تضاد یا تناقض دیالتکیک کنند. دلوز به‌صراحت در کتاب «نیچه و فلسفه» دیالتکیک را صورتی از کیتوزی، پررنگ‌کردن نیروی منفی و مخالفت با وجود مثبت تفکر می‌داند. در مورد کیرکگور یا یک دیالتکیسین رادیکال روبه‌رویم که ضد هگل معرفی می‌شود. می‌توان به کمک چرب مفاهیم کیرکگور گفت کیرکگور تکرار هگل است. این تکرار بایستی دقیقا به همان مفهوم کیرکگوری کلمه فهم شود. او شارح و به‌شدت‌به‌روز کی از مفسران و مترجمان هگل به دانمارکی یا پیدائنده مصادیق تازه برای آن دستگاه فکری عظیم و جامعی نیست که هگل طراحی و بنا کرده بود، بلکه او در حقیقت هگل را انکرار می‌کند. من فرموئی کلاسیک برای این تکرار پیشنهاد می‌کنم. هگل در تاریخ فلسفه متفکری است که فلسفه او را به عنوان تفکر انتزاعی شناخته می‌شود یا آنچه به نام فلسفه اولی یا گفتار متافیزیکی نامیده می‌شود. کار اصلی هگل سرشار‌کردن فلسفه با تاریخ بود. به زبان ساده‌تر، هگل اسمان ایده‌ها را مثل افلاطونی و هم ارتجه را در تاریخ متافیزیک آمده به زمین تضادها و تناقض‌های اجتماعی و تاریخی می‌آورد. این بحثی ناظفی روح ذهنی و روح عینی. این پروژه عینا در کیرکگور تکرار می‌شود. وقتی او در اینجا از او به خیلی فلسفه می‌گذارد فکردرن و به جای تاریخ زندگی‌درن. از کیرکگور به بعد سوال اصلی این است که چه نسبتی وجود دارد بین زیست واقعی یا اکزیستانس و فکردرن. خوب کیرکگور به این سوال دستاورد اصلی تفکر اوست. کیرکگور تفکر را رخم زندگی می‌داند. در نظام جامع و بنای معظم فلسفه هگل ظاهرا جایی برای زندگی افرادی که او

کاذمی می‌خواند به نشوند شوند ولی او همان چیزها را بیرون از آکادمی می‌نویسد. کسی می‌تواند کفت اغلب دچار جور خوشبختی هم می‌شود و خود را یک دانمارکی می‌داند که یک‌تنه در شهر کوپنهاگ هگلی‌ها را زیر سوال می‌برد. کیرکگور بیرون از آکادمی می‌نشیند و بسط می‌دهد. به شکل دیگری در کتاب «ترس و لرز» هم باز با همین مسئله سر و کله می‌زند. یعنی کیرکگور زیست تر ترک نام‌تاهی‌که یک فرد را می‌تواند به شهسوار ایمان تبدیل کند. ولی در نوشته‌های بعدی او خبری از تکرار نیست. مقسری که به بیرون از هر نهادی باشد. ولی جالب توجه اینکه این واکنش‌ها به سیاست بسیار انگشت‌شمار است تا حدی که می‌توان گفت او متفکری سیاست‌گریز است. در کتاب «قانون و خشونت» نشانی از نقل‌قول داده نشده بود ولی نکته جالب توجه اینکه این نقل‌قول که آگامبن از قول اشمیت از کیرکگور آورده بود متعلق به رساله‌ای بود که در زبان فارسی چندان آشنا نبود. پیش‌تر خانم مهتاب مستاری کلمه «بازجویی» را برای ترجمه Repetition استفاده کرده بود، البته به معنای بازجستن بوده و دقیق‌تر بازستانی. با اینکه کیرکور در سال ۱۸۴۳ سه‌گانه معروف خود را به اضافه یک کتاب مهم دیگر منتشر می‌کند به جز عنت که معمولا تصادفی بودن فقط «ترس و لرز» در ایران معروف شد. می‌توان به این دلیل اشاره کرد ولی اینجا بگذارید را دلیل تصادفی شروع کنم. «یا این یا آن» کتاب مفصلی بود. من درگیر ترجمه آن هستم و مجلد اول آن تقریبا تمام شده و امیدوارم سال بعد منتشر شود. کتاب اینقدر متنوع است و به شاخه‌های مختلفی سر می‌زند که ترجمه آن کار سادا‌ی نبود و کسی هم چندان اجرای نداشت یا امیدوار نبود که خوانده شود با بازار کتاب ظرفیت آن را داشته باشد. کتاب «ترس و لرز» به علت‌های مختلف در ایران مشهور و محبوب شد. علت ساده، حجم آن و علت دیگر فیلم هامون بود. ولی در مورد کتاب «تکرار» که از «ترس و لرز» شاید خوش‌خوان‌تر یا مستدام هم باشد و حجم آن هم کمتر است، در تمامی سال‌هایی که کیرکگور در ایران مد بود و مورد سوءاستفاده چنین ایدئولوژی دینی هم قرار می‌گرفت کسی رغبت نکرد سراغ

مراد فرهادپور در نشست نقد و بررسی کتاب «تکرار» در شهرکتاب:

گفت‌وگوی دوسنت فکری

و هم شخصیت اصلی کتاب تکرار به نثر تاردو و تفریح همیشگی‌اش، همانند خود کیرکگور، رفتن به سالن‌های تئاتر و تماشای چندین و چند باره آنهاست - اما رابطه این دو نفر مثل رابطه کیرکگور با خودش می‌شود. همان اتفاقی که در زندگی شخصی کیرکگور افتاده و تامل روی آن. رابطه آنها مثل روانکاو و بیمار است یا رابطه کسی با خودش که متعلق تحلیل روان خودش است. جالب این است که مفهوم تکرار در واقع از طریق فروید یا روانکاوی با مقاله مشهور «به یاد آوردن، تکرارکردن، کارآحلاجی‌کردن (Work - ing Through)» وارد گفتارهای تئوریک قرن بیستم می‌شود. در فلسفه جدیدتر اروپایی یا «تفاوت و تکرار» ژیل دلوز این مفهوم دوباره به تاریخ فلسفه بر می‌گردد. اما در خود نوشته‌های کیرکگور تکرار تقریبا مفهومی است که غایب می‌شود.

در موخره کتاب «تکرار» زمانی که ظاهرا رابطه کنستانتین با پسر جوان عاشق که اسمش را نمی‌دانیم تمام شده یک‌دفعه کیرکگور یک بلاکت نامه می‌گذارد و می‌گوید: «به حیات قالی فلان خوانده‌اید و فلان کتاب». این موخره را می‌توان کلاما مستقل از کتاب خواند و در آن دست‌کم سه بحث مجزا مطرح می‌شود. کیرکگور با کتاب خود کاری را انجام می‌دهد که آگامبن «سیاست نقل‌قول» می‌نامد و کارل اشمیت هم به معنایی از آن استفاده کرده. قولی اشمیت قطعه مفروض مربوط به رابطه استثناء، قاعده را از بسترِ اصلی کتاب تکرار جدا می‌کند حتی اسم کیرکگور را هم نمی‌برد و حتی وقتی اسم کیرکگور آورده می‌شود خود آگامبن اسم رساله «تکرار» را نمی‌برد. هر دو تعمدا چیزی را نقل می‌کنند بدون اینکه به بسترِ یا به زمینه اشاره کنند. وقتی این نقل قول در زمینه قرار می‌گیرد اتفاق‌های جالبی می‌افتد. در زمینه جدید چند صفحه‌ای در این مورد صحبت می‌شود که خوانده و گفته‌اید کتاب تکرار کیست. کنستانتین کیستانتیوس یا سورن کیرکگور خوانده‌اید اصلی یا واقعی این کتاب را گرفته‌اید که زاده خیال اوست و می‌تواند بگوید تو کرتر نیستی و فقط یک نفر هستی و نیز کی تکرار نیست و این کتاب را به تو تقدیم می‌کنم. در حین اینکه به درباره رابطه خوانده واقعی یا نویسنده

زندگی بسیار مهم بودند که به دو نفرشان زیاد اشاره می‌شود و به یک نفر مختر. از طرفی نفر سوم می‌توان کیرکگور واقعی را شناخت. می‌دانیم که کیرکگور از ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۶ مرتب می‌نویسد و اکتر تار مهمش را در همین دوره کوتاه و غالبا با نام‌های مستعار نوشته و بیرون می‌دهد که مکافات اصلی همین مکافات منفی است. او برای کیرکگور نوعی از نوشتن داریم که شبیه خود خواندن زمنی است که به موت است و فقط امید انجیلی دارد که «این مرض نه تا موت نباشد.» (اسمی یکی از کتاب‌هایش). او همچون کسی می‌نویسد که داشت. پشت آن می‌ایستد ولی چون کسی نبود که برای او خطابه بنویسد تا موعظه کند. کفاهایش را روی آن می‌گذاشت و ایستاده می‌نوشت. این شکل از نوشتن یعنی: من می‌نویسم در حالی‌که خطیب می‌گویم یا خطیب می‌گویم در حالی‌که می‌نویسم. اصرار بیمارگون او برای حفظ چنین موضعی است. حتی به صورت یک زیست، به صورت فردی که نه می‌خواهد به طور معمول بنویسد و نه می‌خواهد به طور معمول موعظه کند. دادعه‌هایی که ما از زندگی او داریم کل این پروژه را هم مبتذل می‌کند و هم معنایی رادیکال به آن می‌بخشد. کیرکگور می‌توانسته مثل دیوانه نوشته باشد یا به این علت ساده که ارثی به او رسیده که بر اساس

در وهله اول خوشحالم که صالح نجفی قرار بر این گذاشته متفکری مثل کیرکگور را که به‌پوزه در فلسفه بعد از هگل، یعنی آنچه ما از خرابه‌های فلسفه به وان برگرداند. در نتیجه مجموعه‌ای از کتاب‌ها خواهیم داشت که صرفا جنبه تزیینی یا توی طاقچه گذاشتن ندارند. مفهوم تکرار در شاخه‌های مختلفی از فلسفه از آگامبن و اشمیت تا دریدا و دلوز و جاهای دیگر سر برمی‌آورد. انبوهی از مضامین و بحث‌ها وجود دارد که نیازمند پیگیری و دقت است و خوشحالم که صالح نجفی این کار را دو برمزند. استثنای موردِ استثنایی است که برای شناخت آن باید امر کلی را از طریق فلسفه و از طریق شعر یا اشتیاقی می‌توان این کار را انجام داد. به همین‌دلیل صحبت‌ها درباره امر کلی با نگریستن به امر کلی از منظر استثناء، همه معنای دیگری می‌یابد. کیرکگور در موخره می‌گوید من می‌خواهم با چاقیزنی دیالتکیک سه مرحله‌ای تز، آنتی‌تز، سنتز مشکل بی‌معنی‌اش. از این منظر، پروژه ترجمه کیرکگور مثل فلسفه‌ورزی می‌تواند به ثبات‌های مشروع و بی‌معنی‌اش برسد. در